



محوطه دوزداغی خوی، استقرارگاهی از عصر مفرغ در شمال دریاچه ارومیه

I افراسیاب گراوند^I

II کریم حاجی زاده باستانی^{II}

III فاطمه ملک پور^{III}

IV اکبر عابدی^{IV}

(صص: ۲۷ - ۲۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۷

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.3.10.25

چکیده

دشت میان کوهی خوی به لحاظ دارا بودن شرایط جغرافیایی و ظرفیت‌های زیست محیطی مناسب، در طول هزاران سال اقوام مختلف را به سوی خود جذب کرده و زمینه‌ساز ایجاد استقرارهای انسانی در ادوار مختلف بوده است. الگوی پراکندگی محوطه‌های شناسایی شده در این دشت میان کوهی در عصر مفرغ، ظهور و وجود یک مرکز بزرگ به نام «محوطه دوزداغی» را نشان می‌دهد که در این دوره به مرکزی بسیار مهم و بزرگ تبدیل می‌شود. محوطه دوزداغی با ارتفاع ۱۲۰۰ متر از سطح دریا، محوطه‌ای است با وسعت بیش از ۱۶ هکتار و با ۲۴ متر ارتفاع از سطح اراضی اطراف و بلندترین محوطه پیش از تاریخی دشت است که در کنار رودخانه دائمی قودوخ بوغان و چشمه سارها و تالاب‌های زیبای اطراف آن شکل گرفته است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های موجود در رابطه با دشت خوی به دلیل همجواری آن از یک سو با منطقه قفقاز جنوبی و شرق آناتولی و از سوی دیگر حوضه دریاچه ارومیه و چگونگی ارتباطات و تعاملات منطقه‌ای و فرماندهی دشت خوی با مناطق همجوار است که نیازمند مطالعه و پژوهش است. فرض نیز بر این است که با توجه به آنالیز برخی از مواد فرهنگی مانند ابسیدین و نشان دادن ارتباطات فراوان با منطقه قفقاز و شرق آناتولی گمانه‌زنی در این محوطه نیز با هدف آشکار ساختن این ارتباطات بوده است. این محوطه دارای آثار فرهنگی از دوره‌های نوسنگی، مس و سنگ، مفرغ و عصر آهن است که به دلیل قرار گرفتن در مسیر مواصلاتی فلات ایران به آناتولی و نیز واقع شدن در مسیر بزرگراه مهم بازرگانی منشعب از جاده خراسان بزرگ (جاده ابریشم)، از موقعیت ممتازی جهت مبادلات تجاری و فرهنگی برخوردار بوده است. وجود معدن نمک به عنوان کالای صادراتی در این محوطه و هم‌چنین ابزارهایی از سنگ ابسیدین (کالای وارداتی) در ۷ نوع و رنگ متفاوت، شاهد این مدعا است. درصد حجم پراکندگی سفالینه‌ها در سطح محوطه نشان می‌دهد که دوره پویایی و شکوفایی این محوطه در عصر مفرغ بوده و به نظر می‌رسد که در این دوران و برای اولین بار در دشت خوی، می‌توان از وجود یک مرکز با مساحت بیش از ۱۶ هکتار سخن گفت که وجود چنین مرکزی به احتمال زیاد در راستای تجارت فرماندهی بوده است. در این پژوهش، ۲۰ نمونه سفال عصر مفرغ گردآوری شده از بررسی سطحی و گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه مورد مطالعه و گونه‌شناسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: محوطه دوزداغی خوی، عصر مفرغ، سفال.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی و مسئول میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان سلماس (نویسنده مسئول).
garavand.afra@gmail.com

II. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی.

III. کارشناس ارشد باستان‌شناسی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی.

IV. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

مقدمه

اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد یکی از مهم‌ترین هزاره‌های تأثیرگذار، نه تنها در تاریخ ایران، بلکه در تاریخ خاور نزدیک است؛ این دوران مقارن با رویدادهای بزرگی مانند تشکیل اولین دولت شهرها، آغاز شهرنشینی و گسترش خط و کتابت است. آغاز هزاره سوم قبل از میلاد برای اغلب مناطق ایران، نشان از روند تغییرات گسترده فرهنگی-اجتماعی است که اغلب آن‌را از نشانه‌های شروع عصر مفرغ اولیه به حساب می‌آورند. از اهم این تغییرات برمبنای شواهد و مدارک باستان‌شناسی می‌توان به تغییرات فناوری، بافت جمعیتی، ارتباطات تجاری فرمانطقه‌ای و شکل‌گیری نخستین جوامع مبتنی بر حکومت اشاره نمود (مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۳۴).

در ابتدای این عصر، بسیاری از مناطق خاورمیانه، شامل قسمت غربی ایران، قفقاز، آناتولی، لوانت و شمال بین‌النهرین همانندی‌های شگفت‌آوری از خود نشان می‌دهند. در طی سه دهه اخیر، کاوش‌ها و بررسی‌های متعدد باستان‌شناختی در شمال غربی و مناطق مرکزی ایران صورت گرفته که دامنه نفوذ این فرهنگ را به طرف شرق، گسترش چشمگیری داده و منطقه ارومیه را به همراه حوضه ارس و رودخانه کورا در قلب این فرهنگ قرار داده است (چاپچی امیرخیز، ۱۳۹۰: ۶۴).

عصر مفرغ قدیم در شمال غرب، بخشی از یک فرهنگ گسترده است که با عنوان «فرهنگ کورا-ارس» (Abedi et al., 2014؛ علیزاده، ۱۳۸۹) و یا «فرهنگ یانیق» (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۴۴؛ Burney, 1964; Summers, 2013) شناخته می‌شود.

در این راستا محوطه دوزداغی خوی با وسعت بیش از ۱۶ هکتار، از بزرگ‌ترین محوطه‌های استقرار شمال دریاچه ارومیه مربوط به عصر مفرغ بوده که دارای آثار فرهنگی از دوره‌های نوسنگی، مس و سنگ و عصر آهن است. این محوطه به دلیل قرارگرفتن در مسیر مواصلاتی فلات ایران به آناتولی و نیز واقع شدن در مسیر بزرگراه مهم بازرگانی منشعب از جاده خراسان بزرگ (جاده ابریشم)، از موقعیت ممتازی جهت مبادلات تجاری و فرهنگی برخوردار بوده است.

درصد حجم پراکندگی سفالینه‌ها در سطح محوطه نشان می‌دهد که دوره پویایی و شکوفایی این محوطه در عصر مفرغ بوده است و به نظر می‌رسد که در این دوران و برای اولین بار در دشت خوی، می‌توان از وجود یک مرکز با مساحت بیش از ۱۶ هکتار سخن گفت که وجود چنین مرکزی به احتمال زیاد در راستای تجارت فرمانطقه‌ای بوده است؛ بنابراین توجه به موارد یادشده و هم‌چنین بررسی وضعیت محوطه دوزداغی در عصر مفرغ از نظر وجود مواد فرهنگی مربوط به سه دوره مفرغ قدیم، میانی و جدید در سطح محوطه، از مهم‌ترین اهداف این پژوهش است. در این پژوهش، ۲۰ نمونه سفال عصر مفرغ گردآوری شده از بررسی سطحی و گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه مورد مطالعه و گونه‌شناسی قرار گرفته است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: یکی از مهم‌ترین پرسش‌های موجود در رابطه با دشت خوی به دلیل همجواری آن، از یک سو با منطقه قفقاز جنوبی و شرق آناتولی و از سوی دیگر حوضه دریاچه ارومیه و چگونگی ارتباطات و تعاملات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دشت خوی با مناطق همجوار است که نیازمند مطالعه و پژوهش است. فرض نیز بر این است که با توجه به آنالیز برخی از مواد فرهنگی در مطالعات گذشته در برخی محوطه‌های این دشت مانند دوه‌گز خوی از جمله افسیدین و نشان دادن ارتباطات فراوان با منطقه قفقاز و شرق آناتولی گمانه‌زنی در این محوطه نیز با هدف آشکار ساختن این ارتباطات بوده است. نقش و جایگاه بزرگ‌ترین محوطه عصر مفرغ قدیم دشت خوی در این دشت و در میان سایر محوطه‌های عصر مفرغ قدیم این منطقه از دیگر اهداف و پرسش‌های اساسی این پژوهش است که در ادامه نتایج به دست آمده اطلاعات درخور توجهی را ارائه می‌دهند.

روش پژوهش: با توجه به وسعت بسیار زیاد محوطه، هم در گمانه زنی و هم در نمونه برداری از روش نمونه برداری تصادفی جهت انتخاب کارگاه‌ها و هم چنین مواد فرهنگی استفاده شده است تا با انتخاب بخشی از محوطه و مواد فرهنگی آن به طور کلی به قسمتی از کل نمونه‌ها دست یافت.

پیشینه پژوهش

قبل از این پژوهش، بررسی‌های متعددی در این محوطه صورت گرفته است؛ محوطه دوزداغی نخستین بار توسط «ولفرام کلایس» مورد بررسی قرار گرفته است (Kleiss, 1971). «سوینی» در طی بررسی‌های باستان‌شناسی در شمال غرب در سال ۱۹۷۱ م. از تپه دوزداغی بازدید کرد (Swiney, 1975). اثر مذکور در سال ۱۳۸۱ ه.ش. توسط «بهمن کارگر» در فهرست آثار ملی به ثبت رسید (کارگر، ۱۳۸۱) و «حیدری» و «عفیفی» در همان سال به بررسی محوطه‌های باستانی خوی پرداختند که طی آن به محوطه دوزداغی اشاره شده است (حیدری و عفیفی، ۱۳۸۱).

طی پروژه بررسی و بازنگری آثار دوره مس و سنگ و مفرغ شهرستان خوی و سلماس توسط «ملک‌پور» در سال ۱۳۸۷ ه.ش. محوطه دوزداغی مورد بررسی باستان‌شناختی قرار گرفته است (ملک‌پور، ۱۳۸۹: ۴۶). در این بررسی تعداد ۱۴ محوطه از شهرستان خوی مربوط به دوره مس و سنگ و مفرغ شناسایی شده که از این تعداد، ۱۱ محوطه دارای آثار عصر مفرغ بوده است (همان: ۱۴۳). آخرین بار محوطه دوزداغی در سال ۱۳۹۵ ه.ش. توسط ملک‌پور مورد گمانه‌زنی جهت تعیین عرصه و حریم قرار گرفته است (ملک‌پور و گراوند، ۱۳۹۵).

محوطه دوزداغی خوی

محوطه دوزداغی، متشکل از دو قسمت شرقی (محوطه دوزداغی) و غربی (تپه دوزداغی) است که به وسیله یک جاده شنی از هم جدا می‌شوند (تصویر ۱). این محوطه باستانی در فاصله ۱/۵ کیلومتری جنوب غربی شهر خوی، در بخش مرکزی و در فاصله یک کیلومتری شمال روستای امیربیگدر در عرض شمالی ۳۸ ۳۱ ۲۳ و طول شرقی ۴۴ ۵۵ ۱۴ با ارتفاع متوسط ۱۲۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد، در وسط یک دشت میان‌کوهی و قسمت حاصل خیز دشت در کناره شرقی رودخانه قودوخ بوغان شکل گرفته است.

نام اثر در زبان آذری برگرفته از دو واژه «دوز» به معنی «نمک» و «داغ» به معنی «کوه» است؛ با توجه به قرارگرفتن محوطه در میان معادن نمک (وجود معدن نمک در نیمه شرقی تپه و هم چنین در سطح و نیمه شرقی محوطه دوزداغی)، به این نام معروف و مشهور است (تصویر ۱).

تپه دوزداغی بیش از ۱۲ هکتار وسعت دارد و در جهت شمالی-جنوبی بر روی یک پشته طبیعی شکل گرفته است. بلندترین قسمت تپه از سطح زمین‌های اطراف حدود ۲۴ متر ارتفاع دارد. عرصه فعلی اثر در قسمت شرقی به جاده شنی روستای امیربیگ و محوطه دوزداغی، از سوی غرب به بستر رودخانه و از قسمت شمالی و جنوبی به اراضی کشاورزی محدود می‌شود که به دلیل خاکبرداری از سطح و حاشیه آن از وسعت تپه کاسته شده است.

از نظر توپوگرافی، فرم اصلی و فعلی اثر تقریباً بیضی شکل بوده که از طرف غرب با شیب تند به بستر رودخانه، از طرف جنوب با شیب ملایم به اراضی کشاورزی، از طرف شرق با شیب ملایم به بستر جاده شنی و محوطه دوزداغی و از طرف شمال با شیب نسبتاً تند به اراضی کشاورزی محدود می‌شود. ساکنین این محوطه در گذشته از نیمه شرقی به عنوان معدن نمک استفاده کرده و با مناطق همجوار مبادله می‌کردند.

محوطه دوزداغی (موسوم به گورستان): در نیمه شرقی تپه دوزداغی و در امتداد طول آن (شمال-جنوبی) محوطه‌ای فرهنگی با زیرساخت طبیعی (تپه ماهوری) قرار گرفته است که یک

جاده شنی آن‌ها را از هم جدا می‌کند. این محوطه در دامنه کوه دوزلاخ‌داغی (کوه‌های نمک) و از نظر توپوگرافی دارای شیب ملایم شرقی-غربی است. بخش اعظم این محوطه، شدیداً مورد آسیب قرار گرفته است. بخش‌هایی از قسمت شمالی آن توسط کارخانه شن و ماسه مورد استفاده قرار گرفته و بخش‌هایی دیگر از قسمت مرکزی محوطه نیز جهت جاده‌سازی و هم‌چنین استخراج نمک مورد برداشت قرار گرفته و به شدت توپوگرافی محوطه را به هم ریخته و از بین برده است. در شرق محوطه و در دامنه کوه دوزلاخ‌داغی یک غار یا معدن نمک وجود دارد که از آن نمک استخراج می‌کرده‌اند (تصویر ۱).



تصویر ۱. نمایی از محوطه دوزداغی و معدن نمک (ملک‌پور و گراوند، ۱۳۹۵).

شهرستان خوی، جایی که محوطه دوزداغی در آن واقع شده، دشتی پهناور در شمال غربی ایران قرار دارد که طبق تقسیمات کشوری جزو استان آذربایجان غربی است. این شهرستان حدود ۵۵۶۱ کیلومترمربع مساحت دارد و در دره‌ای به ارتفاع ۱۱۰۰ متر واقع شده که این ارتفاع از سطح دریاچه ارومیه پست‌تر است. طول این دره قریب به ۲۹ کیلومتر و عرض آن قریب به ۱۲ کیلومتر است (کیهان، ۱۳۱۱: ۱۶۱).

این شهرستان شامل ۴ نقطه شهری، ۵ بخش، ۱۴ دهستان و ۲۸۸ روستای دارای سکنه است. شهرستان خوی از شمال به شهرستان ماکو و چالدران، از جنوب به شهرستان سلماس، از شرق به شهرستان مرند (آذربایجان شرقی) و از غرب به مرز ایران و ترکیه محدود می‌شود (ملک‌پور، ۱۳۸۹). خوی به واسطه ساکنین باایمانش به «دارالمؤمنین» و به سبب وجود زیبایی‌های جذابش و ساکنین صادق و باصفایش به «دارالصفاء» و به دلیل وجود مردمی سفیدچهره و ختای نژاد به «ترکستان» ایران مشهور بوده و دارای سابقه کهنی است که در دوران گذشته در مسیر بزرگراه مهم بازرگانی منشعب از جاده ابریشم قرار داشته است (نصیری، ۱۳۸۱: ۴۴).

درباره نام این شهرستان دو روایت بیان داشته‌اند: اول این که «خوی» از واژه ارمنی به معنی «قوچ» است و دوم این که «خوی» یک کلمه گُردی و به معنای «نمک» است که وجود کوه‌های عظیم نمک در اطراف خوی مصداق این معنا می‌تواند باشد (آقاسی، ۱۳۵۰: ۷).

منظر زیست‌محیطی محوطه و عوامل شکل‌گیری آن

در رابطه با تأثیر ساختارهای جغرافیایی در باستان‌شناسی، بدیهی است که هر منطقه مشخصات طبیعی و زیستی منحصر به فردی دارد که ناگزیر بر پراکندگی محوطه‌ها تأثیر می‌گذارد؛ از جمله این

مشخصات می‌توان به وسعت زمین‌های قابل‌کشت، میزان بارش و میزان وجود منابع سوخت اشاره نمود (هول، ۱۳۸۱). مجموعه عوامل زیست محیطی موجود در پیرامون اثر، نقش مؤثر بر ایجاد بافت‌های استقرار هر دوره زمانی دارند (Loak & Harris, 2006). این رویکرد در باستان‌شناسی علاوه بر شناخت میزان تأثیر آن در ایجاد هر زیستگاه، میزان انطباق زیستگاه‌ها را با شرایط محیطی حاکم نیز میسر می‌سازد و مجموعه این شرایط و انطباق آن‌ها با دوره مورد مطالعه از اهمیت فراوانی برخوردار است (مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۳۴).

مهم‌ترین مشخصات زیستی محوطه دوزداغی، در این راستا به ترتیب عبارتند از: وسعت زمین‌های حاصل خیز و قابل‌کشت، میزان بارش، ارتفاع مناسب، راه دسترسی، وجود مراتع و پوشش گیاهی مناسب و قابل دسترس در اطراف محوطه، منابع سوخت، منابع آب دائمی فراوان و از همه مهم‌تر وجود معدن نمک در شرق محوطه.

این اثر باستانی مهم‌ترین قابلیت و شرایط بهره‌برداری اقتصادی مبتنی بر کشاورزی، دام‌پروری و تجارت و مبادلات فرهنگی (نمک، سنگ ابسیدین و...) با مناطق هم‌جوار را نیز به همراه داشته است. در دوران پیش از تاریخ، نمک فراورده مهم تجاری محسوب می‌شده است (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۲۳).

مواد فرهنگی سطح محوطه

- صنایع سنگی

الف: ابزارآلات ابسیدینی: سنگ ابسیدین در دوران پیش از تاریخ اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشته است. این سنگ از خانواده سنگ‌های آذرین است و به صورت شیشه طبیعی به رنگ‌های سیاه، سبز، سفید ابری، قهوه‌ای و برروی سطح بعضی از تشکیلات آتشفشانی یافت می‌شود (رفیع فر، ۱۳۷۰: ۱۴). از خصوصیات مهم این سنگ، تراش پذیری و شکل‌گیری آن است که با استفاده از شیوه‌های مختلف می‌توان آن را به سادگی به شکل دلخواه درآورد و برای ساخت ابزارها و سلاح‌های زیادی به کار برد. معروف‌ترین محل‌های کشف این نوع سنگ، آناطولی مرکزی و ناحیه میان دریایچه وان و ارمنستان محسوب می‌شود.

نمونه سنگ‌های ابسیدین در محوطه دوزداغی متنوع بوده و از نظر ظاهر و رنگ به ۷ نوع سیاه‌رنگ، دودی و خاکستری، سفید (ابری)، قهوه‌ای با طرح‌های سوزنی به رنگ سیاه، سیاه با طرح‌های سوزنی به رنگ قهوه‌ای، سبز مایل به خاکستری و سبز زیتونی تقسیم شده و قابل مقایسه با نمونه‌های به دست آمده از تپه اهرنجان سلماس هستند (کارگر، ۱۳۷۴).

ب: صنایع سنگی محوطه: اشیاء و ادوات سنگی در محوطه دوزداغی بسیار فراوان به چشم می‌خورد. این وسایل شامل انواع و اقسام کوبنده‌ها، ساینده‌ها، دسته‌هاون‌ها، هاون‌ها، سنگ‌ساب‌ها و وسایل کوچک سنگی است که همه در ارتباط مستقیم با تأمین غذا از طریق کشاورزی و هم‌چنین کوبیدن نمک قرار دارند (تصویر ۲).

جنس سنگ‌هایی که این اشیاء و ادوات از آن‌ها ساخته شده‌اند عبارتند از: بازالت، ماسه سنگ خاکستری یا قرمز با دانه‌های درشت و ریز شن و سنگ‌های نوع آتشفشانی خصوصاً، که چون سبک بوده و به راحتی فرم می‌پذیرد، کوبنده‌ها به دو فرم مخروطی با انتهای کله‌قندی و یا ساده و ابتدایی ساخته شده‌اند. سنگ‌ساب‌های موجود در محوطه دوزداغی به دو صورت ساده و تخت با بدنه قوس دار ساخته شده‌اند.

ج: معماری سنگی: وجود قله‌سنگ‌های بزرگ و کوچک رودخانه‌ای و هم‌چنین قطعات بزرگ سنگی در قسمت غربی و شمال غربی تپه که به صورت فراوان در سطح آن و هم‌چنین دیواره چاله‌های حفاری غیرمجاز به چشم می‌خورد، نشان از معماری سنگی در این محوطه باستانی دارد.

- جوش کوره

در سطح تپه، به‌ویژه در قسمت شمال غربی آن انواع جوش کوره در ابعاد و اندازه‌های متفاوت مشاهده می‌شود که نمایانگر وجود یک محوطه صنعتی در دوران پیش از تاریخ است که ساکنان آن به تولید و ساخت سفالینه‌های خود مبادرت ورزیده و از مراکز تولیدی و صنعتی به‌شمار می‌رود (تصویر ۲).

گونه‌شناسی سفال‌های عصر مفرغ محوطه

در این مقاله تعداد ۲۰ قطعه از نمونه سفال‌هایی که در جریان گمانه‌زنی تعیین عرصه و حریم ۱۳۹۵ ه.ش. از سطح این محوطه گردآوری شده، مطالعه و گونه‌شناسی شده است (طرح ۱ و جدول ۱). رنگ خمیره سفال‌ها متنوع بوده و از این نظر، سفال‌های مجموعه مذکور را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: سفال‌هایی با خمیره قهوه‌ای، سفال‌هایی با خمیره خاکستری، سفال‌هایی با خمیره قرمز؛ علاوه بر این در یک مورد رنگ خمیره سیاه است.

در ساخت اکثر نمونه‌ها، از شاموت معدنی استفاده شده و سطوح سفال‌ها صاف و هموار است. روی دو سطح اکثر سفال‌ها پوشش‌های گلی غلیظ یا رقیقی به‌رنگ نخودی، قهوه‌ای روشن، کرم و قرمز استفاده شده است. در میان این مجموعه، سفال‌های دست‌ساز و چرخ‌ساز هم وجود دارد. درجه حرارت مورد نیاز برای پخت اکثر سفال‌ها کافی بوده است.

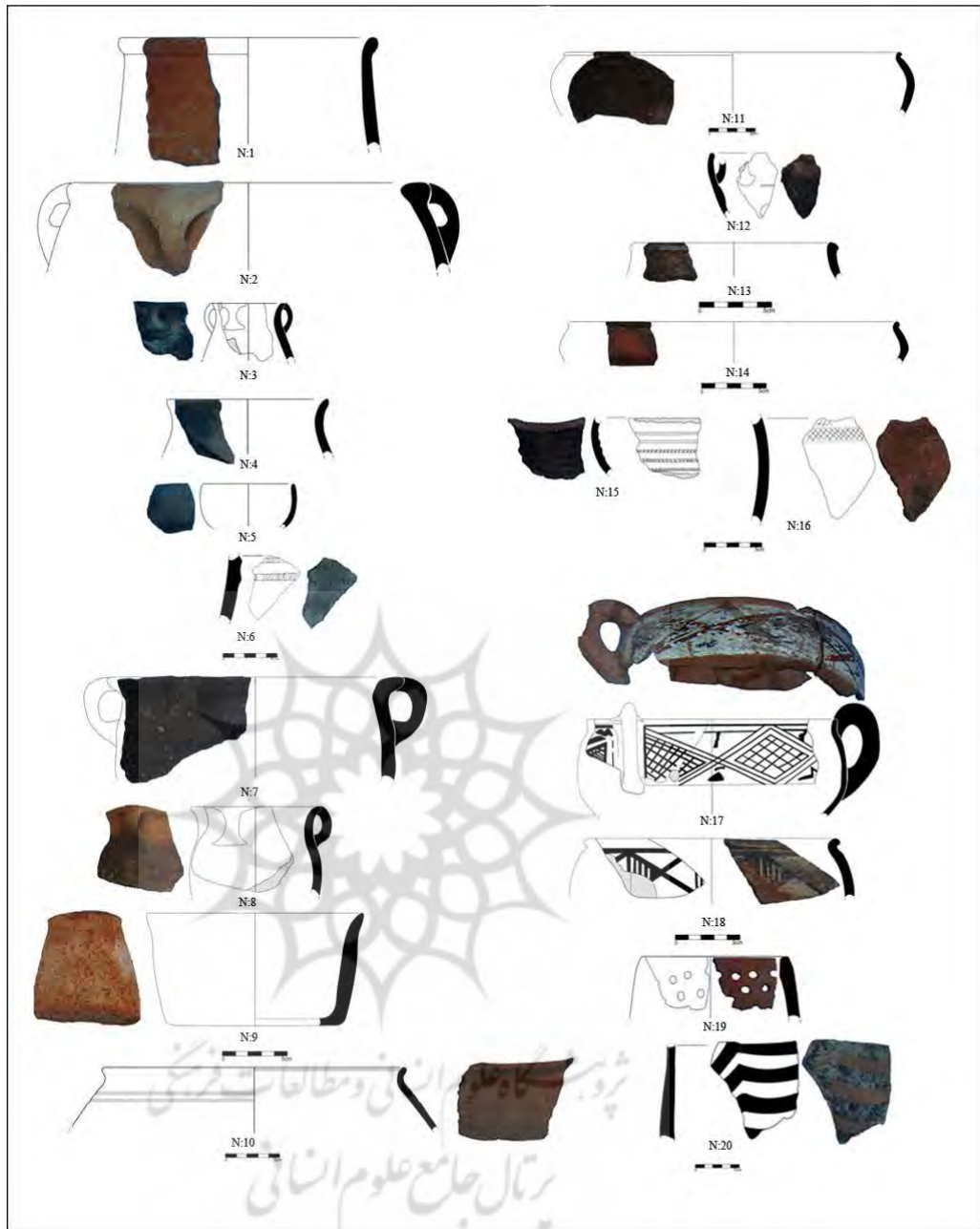
تعداد ۴ قطعه از مجموعه سفال‌ها با نقوش کنده و برجسته تزئین شده‌اند (طرح ۱: ۶، ۱۰، ۱۵ و ۱۶). تعداد ۲ قطعه با تزئینات منقوش یک‌رنگ به‌شکل نوارهای افقی و مواج با ضخامت متفاوت و نیز نقوش پایبونی مزین شده (طرح ۱: ۱۸ و ۲۰) و ۱ قطعه سفال نیز با نقوش چندرنگ (سفید، قرمز و سیاه) تزئین شده است (طرح ۱: ۱۷).

از مجموع ۲۰ قطعه نمونه سفالی که در این جستار مورد مطالعه قرار گرفته، ۶ نمونه مرتبط با عصر مفرغ قدیم، ۱۰ قطعه متعلق به عصر مفرغ میانی و تعداد ۴ نمونه مربوط به عصر مفرغ جدید هستند.

نمونه سفال‌های عصر مفرغ محوطه دوزداغی قابل مقایسه با نمونه سفال‌های به‌دست آمده از تپه‌های یانیق (Burney, 1961)، گوی تپه KI (Burton-Brown, 1951)، هفتوان VII (Burney, 1973)، گیجلر (Pecorlla & Salvini, 1984)، کول تپه (عابدی، ۱۳۹۰) کهنه تپه سی (زلقی و آقالاری، ۱۳۸۶)، کهنه پاسگاه (آقالاری، ۱۳۸۷) و تپه باروج (علیزاده و آذرنوش، ۱۳۸۱) هستند.



تصویر ۲. مواد فرهنگی محوطه دوزداغی (ملک پور و گراوند، ۱۳۹۵).



طرح ۱. سفال‌های طراحی شده عصر مفرغ محوطه دوزداغی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

بحث و تحلیل

گسترش فرهنگ یانیق یا کورا-ارس در ناحیه قفقاز و گرجستان و داغستان در سطح وسیعی صورت گرفته است. این فرهنگ در ایران نیز پس از ورود به شمال غربی ایران، وارد بخش‌های جنوبی‌تر، یعنی زاگرس مرکزی و حوزه جغرافیایی کرمانشاه می‌شود. اما تفاوت‌هایی بین فرهنگ کورا-ارس (یانیق) در شمال غرب با غرب ایران وجود دارد که از آن جمله می‌توان به تفاوت در نقشه خانه‌ها اشاره کرد؛ به طوری که در شمال غرب ایران معماری خانه‌ها به صورت مدور، اما در غرب ایران مانند گودین IV به صورت زاویه دار چهارگوشه است. فرهنگ ماوراء قفقاز با توجه به نوع سفال و معماری آن، ارتباط و پیوستگی چندانی با فرهنگ‌های اواخر مس و سنگ شمال غرب ندارد. این فرهنگ خود به دو دوره مفرغ قدیم I و قدیم II قفقاز تقسیم می‌شود که مرحله قدیم آن در شمال غرب ایران

جدول ۱. مشخصات فنی سفال‌های عصر مفرغ محوطه دوزداغی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

شماره طرح	توصیف	نمونه قابل مقایسه
۱	فرم، رنگ خمیره، پوشش درونی، پوشش بیرونی، شاموت، ساخت، پخت و تزئین	Summers, 1982: fig 125:21
۲	لبه، قهوه‌ای، خاکستری، نارنجی، مواد معدنی، دست‌ساز، ناکافی.	Ibid: fig 145:13
۳	لبه و دسته، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای روشن، مواد معدنی، دست‌ساز، ناکافی.	Ibid: fig 66:6,68:1
۴	لبه و دسته، خاکستری، خاکستری، خاکستری، مواد معدنی، دست‌ساز، کافی.	Ibid: fig 71:4
۵	لبه، خاکستری، خاکستری، خاکستری، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی.	Ibid: fig 145:13
۶	بدنه، خاکستری، سیاه، خاکستری، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی، منقوش برجسته.	Ibid: fig 28:6
۷	لبه و دسته، خاکستری، قهوه‌ای، سیاه، مواد معدنی، دست‌ساز، کافی.	Ibid: fig 138:15
۸	لبه و دسته، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای روشن، مواد معدنی، دست‌ساز، کافی.	Ibid: fig 145:12,7
۹	کامل، قرمز، قرمز، قرمز، مواد معدنی، دست‌ساز، کافی.	Ibid: fig 146:12
۱۰	لبه، قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای روشن، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی، نقش‌کنده نواری موازی.	Ibid: fig 138:15
۱۱	لبه، قهوه‌ای، سیاه، سیاه، مواد معدنی، چرخ‌ساز، ناکافی.	Ibid: fig 145:12,7
۱۲	لبه، سیاه، خاکستری، سیاه، مواد معدنی، دست‌ساز، کافی، نقش‌کنده نواری زیر لبه.	Ibid: fig 146:12
۱۳	لبه، خاکستری، سیاه، خاکستری، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی.	Ibid: fig 138:15
۱۴	لبه، قهوه‌ای، قهوه‌ای، نارنجی، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی.	
۱۵	بدنه، سیاه، سیاه، --، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی، نقوش برجسته و کنده افقی موازی.	
۱۶	بدنه، قرمز، قرمز، قهوه‌ای، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی، نقوش کنده افقی و زیگزاگی.	
۱۷	لبه و دسته، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی، چندرنگ نواری سفیدرنگ با خطوط قرمز لوزی و نوارهای هاشوری سیاه.	طلایی، ۱۳۸۵:۷۷ (شکل ۲-۳) سفال‌های منقوش رنگارنگ گوی‌تپه
۱۸	لبه، قهوه‌ای، قرمز، نخودی، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی، نقوش (پایبونی) نواری سیاه لوزی با نوارهای هاشورخورد عمودی.	همان (شکل ۲-۳) سفال‌های منقوش رنگارنگ گوی‌تپه
۱۹	لبه، قرمز، --، --، مواد معدنی، دست‌ساز، کافی، مشبک.	
۲۰	بدنه، قهوه‌ای، کرم، کرم، مواد معدنی، چرخ‌ساز، کافی، نقوش نواری به رنگ اخرائی.	

در لایه K1 گوی‌تپه شناسایی شده است و دوره دوم آن با یانیق‌تپه شناخته می‌شود. دوره اول در ایران بسیار ناشناخته است، اما در قفقاز و اکراین غربی و آناتولی شرقی بقایای این دوران و حتی مراحل آغازین آن به دست آمده است (Sagona, 1999, Burton-Brown, 1951). از ویژگی‌های این فرهنگ، سفال خاکستری تیره داغدار با نقش قالبی و کنده است. از نقوش رایج فرهنگ ماوراء قفقاز نقش ماریچ تزئینی است که بعضاً بر روی سفال‌ها نیز ایجاد می‌شود و به نظر می‌آید خاص مردمان مهاجر است که به این منطقه وارد شده‌اند. در لایه K2 گوی‌تپه شاهد گونه‌ای دیگر از این فرهنگ هستیم که نشان از مهاجرتی دیگر دارد. این مرحله با توجه به وسعت و گسترش استقرارهای مربوط به آن، دلیل بر یک مهاجرت گسترده در مرحله دوم فرهنگ ماوراء قفقاز دارد. این همان مرحله‌ای است که مفرغ قدیم یانیق‌تپه را تشکیل می‌دهد و در غرب ایران در گودین IV به دست آمده است. فرم نقشه مدور از ویژگی‌های مرحله دوم مفرغ قدیم قفقاز است که در کنار سفال‌های شاخص با نقش کنده پرشده آن، در سراسر شمال غربی و غرب ایران گسترش می‌یابد. براساس شواهد موجود، تعداد محوطه‌های عصر مفرغ در شمال غرب ایران نسبت به استقرارهای مس‌وسنگ بیشتر شده است؛ به طوری که تعدادی از استقرارهای عصر مفرغ بر روی استقرارگاه‌های مس‌وسنگ پیشین و تعدادی در مکان‌های جدید شکل گرفته‌اند (Pecorella & Salvini, 1984). ابعاد متوسط این

محوطه‌ها نیز از ۱/۳ هکتار در هزاره چهارم قبل از میلاد به بیش از ۳ هکتار در عصر مفرغ افزایش یافته است.

کاوش‌های چارلز برنی در هفتون تپه به عنوان بزرگ‌ترین محوطه استقراری دشت سلماس، حکایت از استقراری حدود هجده هکتار در این تپه در عصر مفرغ دارد. این وضعیت در چندین محوطه دیگر نیز قابل تشخیص است (عمرانی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

در شهرستان خوی تعداد ۱۲ محوطه متعلق به عصر مفرغ شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفته (تصویر ۳؛ ملک‌پور، ۱۳۸۹) که در میان آن‌ها محوطه دوزدای از مهم‌ترین و شاخص‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود که در میان دشت قرار گرفته و به دلیل موقعیت مناسب زیستی و استقراری نقش هسته مرکزی را در میان سایر محوطه‌های این دوره داشته است. در عصر مفرغ برخلاف دوره قبل (مس و سنگ) که استقرارها فقط در دشت مشاهده می‌شدند، پراکندگی استقرارها نسبت به اوضاع طبیعی و جغرافیایی هم در دشت (مناطق کم ارتفاع) و هم در بلندی (ارتفاعات) دیده می‌شود و نسبت به دوره قبل تغییر الگوی استقراری را شاهد هستیم. در این دوره قسمت شمالی دشت خوی توسط دو محوطه اشغال می‌شود که در دوره قبل هیچ‌گونه استقراری در این قسمت صورت نگرفته است (ملک‌پور، ۱۳۸۹).

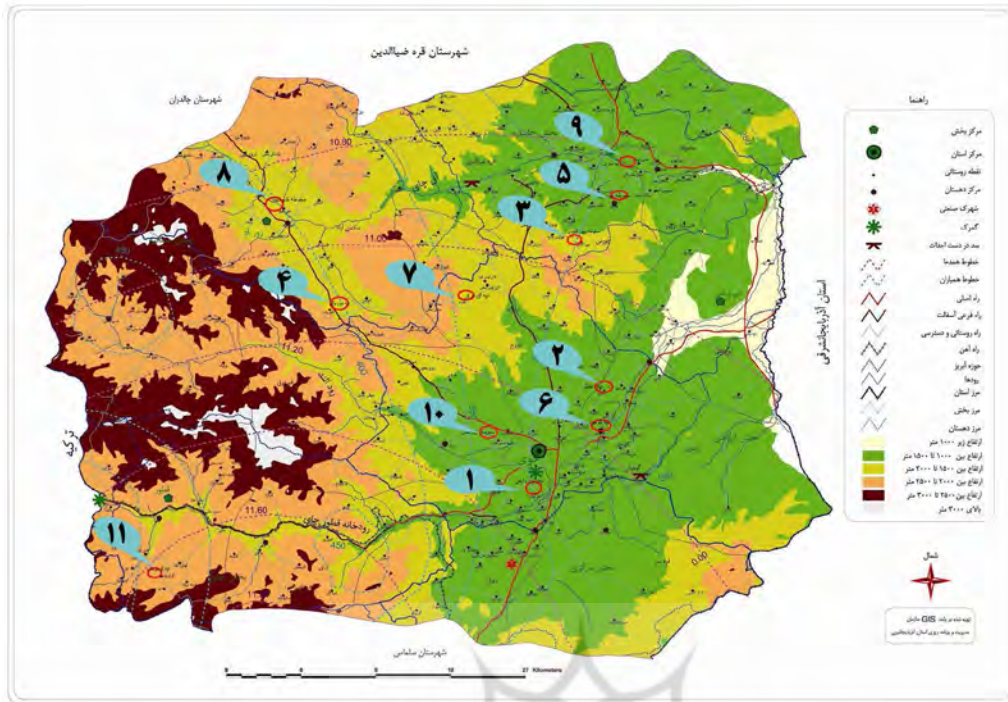
استقرارهایی که در دشت قرار دارند، از لحاظ وسعت نسبت به استقرارهای ارتفاعات وسیع‌ترند. در این دوره ما شاهد افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش تعداد استقرارها هستیم (نمودار ۱؛ ملک‌پور، ۱۳۸۹)، علاوه بر این که استقرارهای دشت احتمالاً اساس معیشت‌شان بر پایه کشاورزی بوده و استقرارهای قابل توجهی هم از محوطه‌های که معیشت‌شان احتمالاً بر پایه دامداری بوده شاهد هستیم؛ البته نباید از نظر دور داشت که جمعیت قابل توجهی در این دوره احتمالاً کوچ‌رو بودند و براساس نیاز بین دشت و ارتفاعات در حرکت بودند.

در شمال غرب ایران با ورود به عصر مفرغ، گونه‌های سفالی دیده می‌شود که تا قبل از این سابقه نداشته است. سفال‌های سیاه ماوراء قفقاز که نشانگر عصر مفرغ قدیم در این نواحی است، در بسیاری از این محوطه‌ها به ویژه محوطه دوزدای دیده می‌شود. بیشتر محققین بر این باورند که این سفال‌ها نشانگر گروه تازه‌وارد و کوچ‌رو هستند که دامنه نفوذشان تا غرب ایران کشیده می‌شود (Batiuk & Rothman, 2007; Gopnik & Rothman, 2011).

همان‌گونه که اشاره شد، محوطه دوزدای محوطه‌ای چند دوره‌ای است که نهشته‌های باستان‌شناختی آن متعلق به دوره نوسنگی، مس و سنگ، مفرغ قدیم، میانی و جدید و نیز عصر آهن است. این محوطه با وسعت بیش از ۱۶ هکتار و با ۲۴ متر ارتفاع از سطح زمین‌های حاصل‌خیز اطراف، بلندترین محوطه پیش از تاریخی دشت است که در کنار رودخانه دائمی قودوخ‌بوغان و چشمه‌سارها و تالاب‌های زیبای اطراف آن شکل گرفته است. محوطه دوزدای به دلیل قرار گرفتن در مسیر مواصلاتی فلات ایران به آناتولی و نیز واقع شدن در مسیر بزرگراه مهم بازرگانی منشعب از جاده خراسان بزرگ (جاده ابریشم)، از موقعیت ممتازی جهت مبادلات تجاری و فرهنگی برخوردار بوده که وجود معدن نمک به عنوان کالای صادراتی در این محوطه و هم‌چنین ابزارهای ابسیدین (کالای وارداتی) در ۷ نوع متفاوت، شاهد این مدعا است.

نتیجه‌گیری

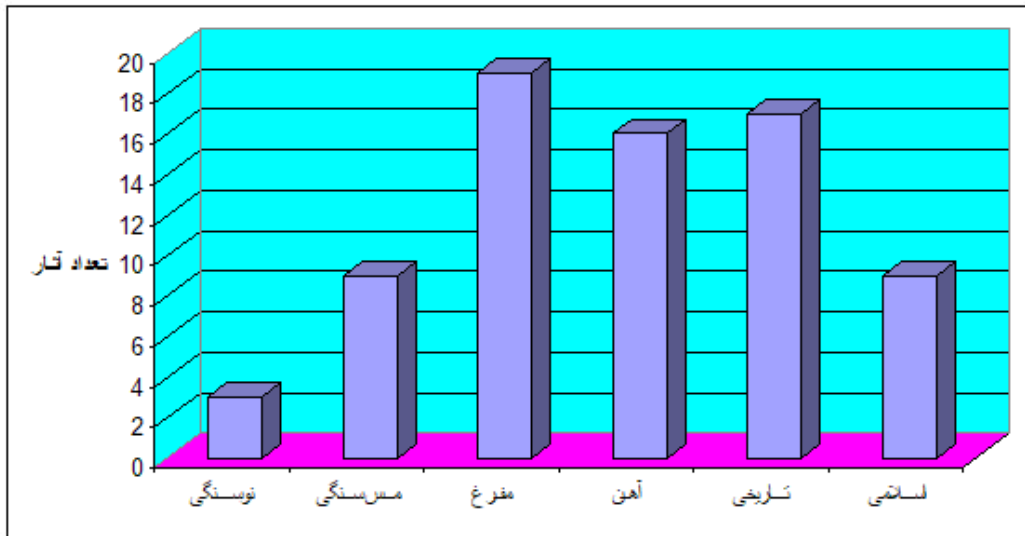
پراکندگی ابزار و آلات کشاورزی از جمله تیغه‌ها، کوبنده‌ها، هاون و دسته‌هاون‌ها به وفور در سطح محوطه دوزدای، گستردگی زمین‌های حاصل‌خیز و منابع آب فراوان، گسترش کشاورزی مردمان ساکن این محوطه را نشان می‌دهد. وجود مراتع قابل دسترس و کوه دوزلاخ‌داغی در شرق محوطه، حاکی از آن است که دامداری نیز در این منطقه از رونق زیادی برخوردار بوده است؛ به عبارت دیگر



نقشه ۱- موقعیت محوطه های عصر مفرغ شهرستان خوی
 ۱- محوطه دوزداغی ۲- تپه آغسلو ۳- محوطه چیر کندی ۴- تپه شوریک ۵- محوطه چورس ۶- تپه گوهران ۷- تپه آق درق
 ۸- محوطه کوشیش ۹- تپه ماران ۱۰- محوطه زاویه حسن ۱۱- تپه گرانویک



تصویر ۳. پراکندگی محوطه های عصر مفرغ شهرستان خوی (ملک پور، ۱۳۸۹).



نمودار ۱. وضعیت آثار شهرستان خوی و سلماس بر روی نمودار (ملک پور، ۱۳۸۹).

محوطه باستانی دوزداغی مهم‌ترین قابلیت و شرایط بهره‌برداری اقتصادی مبتنی بر کشاورزی، دامپروری و تجارت و مبادلات فرهنگی (نمک، سنگ افسیدین و...) با مناطق هم‌جوار را نیز به همراه داشته است.

درصد حجم پراکندگی سفالینه‌ها در سطح محوطه نشان می‌دهد که دوره پویایی و شکوفایی این محوطه در دوران آغاز شهرنشینی و شهرنشینی بوده و به نظر می‌رسد که در این دوران و برای اولین بار در دشت می‌توان از وجود یک مرکز با مساحت بیش از ۱۶ هکتار سخن گفت که وجود چنین مرکزی در دشت میان‌کوهی خوی، به احتمال زیاد در راستای تجارت فرامنطقه‌ای بوده است؛ به هر حال، تنها با کاوش روش مند و گسترده در این محوطه می‌توان این مهم را مورد کنکاش بیشتر و دقیق‌تر قرار داد. کشف قطعه‌های جوش‌کوره که به وفور در سطح محوطه نمایان است و هم‌چنین کیفیت پخت سفال‌ها نشانه‌های بارز این وضعیت و دلیل محکم بر تولید انبوه سفال در این دوران است.

با عنایت به پراکنش مواد فرهنگی در سطح محوطه شرقی اثر (محوطه موسوم به گورستان) و براساس گونه‌شناسی و تاریخ‌گذاری نسبی سفالینه‌های آن، این محوطه در دوران شهرنشینی (مفرغ میانی و جدید) شکل گرفته است. بقایای استخوان و نیز معماری سنگی به همراه سفال و استخوان در دیواره برش خورده‌ای که توسط کارخانه شن و ماسه ایجاد گردیده، نشان از ازدیاد جمعیت محوطه در این دوران و شکل‌گیری یک گورستان در جبهه شرقی تپه دوزداغی دارد. این محوطه موسوم به «گورستان» بیش از ۴ هکتار مساحت دارد و بقایای فرهنگی آن در زیر تلی از رسوب به عمق بیش از یک متر قرار گرفته است.

کتابنامه

- آقاسی، مهدی (۱۳۵۰). تاریخ خوی. تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- آقلاری، بایرام (۱۳۸۷). «گزارش دومین فصل کاوش باستان‌شناختی کهنه پاسگاه سی (حوضه آبگیر سد خداآفرین)». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- برنی، چارلز؛ و لانگ، مارشال (۱۳۸۶). تاریخ اقوام کوه‌نشین شمال غربی ایران. ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

- حیدری، رضا؛ و عقیقی، ریحانه (۱۳۸۱). «بررسی باستان‌شناختی شهرستان خوی جلد اول تا سوم». ارومیه: بایگانی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی (منتشر نشده).
- چایچی امیرخیز، احمد (۱۳۹۰). «تحلیل تکوین فرهنگ‌های مفرغ قدیم در شمال غرب». مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره ۳. شماره ۱. صص: ۸۸-۶۶.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۷۰). «رواج اَبسیدین و کهن‌ترین تبادلات فرهنگی-تکنولوژی آن در ایران». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال پنجم، شماره دوم، صص: ۲۵-۱۴.
- زلّقی، علی؛ و آق‌الاری، بایرام (۱۳۸۶). «گزارش کاوش باستان‌شناختی کهنه‌تپه‌سی (حوضه آبگیر سد خداآفرین)». تهران: مرکز اسناد پژوهش‌کده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- طلائی، حسن (۱۳۸۵). عصر مفرغ ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عابدی، اکبر (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی محوطه کول‌تپه جلفا و مقایسه تطبیقی-تحلیلی یافته‌های آن با مناطق هم‌جوار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- علیزاده، کریم؛ و آذرنوش، مسعود (۱۳۸۱). «بررسی روشمند تپه باروج روش نمونه‌برداری و نتایج مطالعات آماری». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. شماره ۳. صص: ۱۶-۳.
- علیزاده، کریم (۱۳۸۹). «فرهنگ کورا-ارس، ماوراء قفقاز یا فرهنگ یانیق». باستان‌شناسی ایران، شماره ۱، صص: ۸۵-۶۸.
- عمرانی، بهروز (۱۳۸۳). «عصر مفرغ قدیم در شمال غرب فلات ایران». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب ایران، به‌کوشش: مسعود آذرنوش، تهران: پژوهش‌کده باستان‌شناسی.
- کارگر، بهمن (۱۳۷۴). «بررسی و گمانه‌زنی اهرنجان و قره‌تپه دشت سلماس». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱). جغرافیای مفصل ایران. تهران: کتابخانه مجلس.
- مترجم، عباس؛ و نیکنامی، کمال‌الدین (۱۳۹۰). «عصر مفرغ در شرق زاگرس مرکزی-ایران». مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۲، صص: ۵۴-۳۴.
- ملک‌پور، فاطمه (۱۳۸۹). «مطالعه و تحلیل الگوهای استقرار مس‌سنگی تا پایان مفرغ قدیم شهرستان‌های خوی و سلماس». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر.
- ملک‌پور، فاطمه؛ و گراوند، افراسیاب (۱۳۹۵). «گزارش گمانه‌زنی تعیین عرصه و حریم محوطه دوزداغی خوی». ارومیه: بایگانی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی (منتشر نشده).
- نصیری، بهروز (۱۳۸۱). خوی در گذر زمان. خوی: انتشارات قرانوش.
- هول، فرانک (۱۳۸۱). باستان‌شناسی غرب ایران. ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

-Abedi, A.; Khatib Shahidi, H.; Chataigner, CH.; Niknami, K.; Eskandari, N.; Kazempour, M.; Pirmohammadi, A.; Hoseinzadeh, J. & Ebrahimi, GH., (2014). "Excavation at Kul Tepe of (Jolfa), North-Western Iran, 2010: First Preliminary Report". *Ancient Near Eastern Studies*. Vol. 51: 33-167.

- Batiuk, S., & Rothman, M. S.. (2007). "Early Transcaucasian cultures and their neighbors: unraveling migration, trade, and assimilation". *Expedition*, 49(1), 7-17.
- Burney, C. A. (1961). "Excavation at Yanik Tepe North – west Iran". *Iraq*, Vol. 23, No. 2, Pp. 138- 153.
- Burney, C. A., (1964). "The excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962: third preliminary report". *Iraq*, 26(1), 54-61.
- Burney, C. A. (1973). "Excavation at Haftavan 1971: 3rd Preliminary Report". *IRAN*. No. 11. Pp. 158-172.
- Burton-Brown, T. (1951). *Excavation in Azerbaijan, 1948*. London.
- Gopnik, H., & Rothman, M. S., (2011). *On the high road: the history of Godin Tepe, Iran*. Mazda Publishers.
- Kleiss, W. (1971). "Bericht uber Erkundungsfahrten in Iran im Jahre 1970". *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran*, Band 4. Pp. 51-111.
- Lock, G. & Harris, T. (2006). "Enhancing predictive Archaeological Modeling: Intregrating Location Landscape and Culture". In: *GIS and Archaeological site Location Modeling*, M W Mehrer and Wescot, K L.(eds), London: Taylor and Francis, 23-72.
- Pecorela, P. E. & Salvini, M. (1984). *Tre Zagros el Urmia*. Rome.
- Sagona, A. (1999). "Excavation At Sos Hoyuk. 1998 to 2000: fifth Prelimium Report". *Ancient Near Eastern Swdies* .Vol XXXVII. Pp. 56-127.
- Summers, G. D. (1984). "A study of Architecture, pottery and other material from Yanik Tepe, Haftavan Tepe VIII and Related Sites". PhD. Dissertation, Department of Anthropology. University of Manchester.
- Swiny, S., (1975). "Survey in North-West Iran, 1971". *East and West*, 25 (1/2), Pp. 77-97.